



MfJ

مجله فقه پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و چهارم، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

تحلیل فقهی - حقوقی مسئولیت کیفری در جرایم جنسی حدی با مجنون

عباس کلانتری خلیل آباد^۱، محمدرضا قربانی^{۲*}، محمود عباسی^۳

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آیت الله حائری میبد یزد، ایران.

۲. دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آیت الله حائری میبد یزد، ایران.

۳. دانشیار اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: احراز مسئولیت کیفری مستلزم وجود شرایطی است که فقدان هریک از این شرایط باعث زوال مسئولیت کیفری و به تبع آن زوال مجازات از مرتکب جرم می‌گردد. مطابق ماده ۱۴۹ ق.م.ا. (مصوب ۱۳۹۲) هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد. اما در جرایم منافی عفت از قبیل زنا و لواط که وقوع آنها منوط به فعل حداقل دو نفر می‌باشد، اگر یکی از طرفین رابطه، فاقد قوه عقل و شعور بوده و طرف دیگر، یک انسان عاقل و بالغ باشد، آیا می‌توان فردی که شرایط مسئولیت کیفری را دارد، به تبع جنون داشتن طرف دیگر رابطه، میرا از مسئولیت دانست؟

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی تدوین شده و سعی بر آن بوده تا با بررسی نظرات حقوقدانان و فقها، تأثیر جنون یکی از طرفین جرایم جنسی بر مسئولیت کیفری طرف دیگر رابطه (انسان عاقل و بالغ) مورد بررسی قرار گیرد.

یافته‌ها: درخصوص تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی بر مسئولیت طرف دیگر رابطه، دو دیدگاه مختلف بین فقها و حقوقدانان وجود دارد که با تحلیل و بررسی این دو دیدگاه، استدلال موافقان عدم تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی، بر مسئولیت طرف دیگر رابطه، تقویت شده است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۰۶

واژگان کلیدی:

جرایم جنسی

جنون

حد

مسئولیت کیفری

* نویسنده مسئول: محمدرضا قربانی

آدرس پستی: استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان فارس، خیابان استقلال، نبش آزادی.

پست الکترونیک:

mohammad.ghorbani7118@gmail.com

۱. مقدمه

کیفیت، حدود و نحوه اجرای مجازات و شرایط آن در همه افراد جامعه یکسان نمی‌باشد؛ بلکه مسئولیت کیفری منوط به وجود شرایطی است که قانونگذار اسلامی یکی از این شرایط را داشتن قوه عقل دانسته است (ماده ۱۴۰ ق.م.ا). علاوه بر شرایط مذکور در ماده فوق، مرتکب جرم حدی باید علم به موضوع (ماده ۱۴۴ ق.م.ا) و علم به حکم نیز داشته باشد؛ به بیان دیگر، به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه باشد (ماده ۲۱۷ ق.م.ا). در عین حال جنون مرتکب و به تبع آن رفع مجازات به دلیل فقدان علم و قصد مجرمانه، مانع از اعمال اقدامات تأمینی که هدف آن‌ها خنثی کردن حالت خطرناک مجرم می‌باشد، نیست (۱). لذا هرگاه مرتکب، در حین ارتکاب جرم مجنون باشد، چنانچه ثابت و آزاد بودن مجنون مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود (ماده ۱۵۰ ق.م.ا). گاهی ممکن است شخص مجنون به تنهایی و یا با مشارکت چند نفر، مرتکب جرمی بشود که وقوع آن جرم منوط به فعل یک نفر است، به بیان دیگر جرمی که اراده یک انسان به تنهایی برای تحقق آن کافی است (برای مثال جرم سرقت و یا قتل که ممکن است شخص به تنهایی مرتکب این جرایم بشود و یا با مشارکت یک گروه)، اما گاهی شخص مجنون در جرایمی مشارکت دارد که تحقق این جرایم منوط به فعل و اراده حداقل دو نفر می‌باشد و یک شخص به تنهایی نمی‌تواند باعث وقوع این جرایم شود. جرایم جنسی حدی از جمله جرایمی هستند که وقوع آنها منوط به فعل چند نفر می‌باشد؛ به بیان دیگر صرف نظر از دارا بودن شرایط مسئولیت کیفری، مشارکت شرط تحقق این جرایم است. بنابراین شخص مجنون نیز می‌تواند یکی از طرفین این دسته از جرایم باشد که در نهایت باعث به وقوع پیوستن جرم می‌شود. جرم زنا یکی از مصادیق جرایم جنسی حدی است که برای وقوع این جرم مشارکت حداقل دو نفر شرط است که ممکن است شخص مجنون نیز یکی از طرفین رابطه باشد، اعم از اینکه در این جرم

فاعل واقع بشود و یا مفعول. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت مسئولیت کیفری طرفین، در این نوع جرایم است، بدیهی است که شخص مجنون به لحاظ فقدان قوه عقل و تمیز، فاقد مسئولیت کیفری است؛ اما مسئله قابل تأمل، مسئولیت کیفری انسان عاقل و بالغی است که با مجنون مرتکب جرم جنسی حدی شده است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی تدوین شده است؛ در ابتدا پدیده جنون مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به آثار جنون در مسئولیت کیفری پرداخته می‌شود و در ادامه مسئولیت مجنون در جرایم منافی عفت و تأثیر آن بر مسئولیت کیفری طرف دیگر رابطه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. یافته‌ها

ارتکاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت کیفری است، مگر آنکه مجرم به دلایلی از جمله جنون و فقدان قوه عقل نتواند بار مسئولیت را تحمل کند. با وجود این، گاه فقدان قوه عقل در یکی از طرفین باعث رفع مسئولیت و یا تقلیل مجازات طرف دیگر می‌شود؛ گروهی از فقهای شیعه و حقوقدانان اتفاق نظر دارند که چنانچه در جرایم جنسی، یکی از طرفین جرم، دچار اختلال روانی باشد، جنون و به تبع آن زوال مسئولیت کیفری چنین شخصی بر مسئولیت کیفری طرف دیگر رابطه، تأثیری ندارد.

۴. مفهوم‌شناسی

۴-۱. جنون

۴-۱-۱. بررسی پدیده جنون از دیدگاه فقهی حقوقی: واژه «جنون» به صورت حائل و مانع ارتباط عقلانی میان نفس و عقل معنا شده است (۲). جنون، در فرهنگ فارسی به معانی پوشیدن و پنهان شدن، شیفتگی، زائل شدن عقل، نوعی بیماری دماغی و دیوانگی است (۳) و در اصطلاح فقهی، «جنون» به

است که به رسول اکرم (ص) می‌زدند و مجنونش می‌خواندند (۸). در پایان ذکر این نکته لازم است که در مقابل شخص مجنون، شخص غیرمجنون قرار دارد که شرایط مسئولیت کیفری را دارا می‌باشد؛ به بیان دیگر چنین شخصی در زمان ارتکاب جرم، عاقل، بالغ، قاصد و مختار است و با سلامت کامل دست به ارتکاب جرم می‌زند. بدیهی است غیر مجنون ممکن است زن باشد یا مرد، در هر دو صورت ممکن است محصنه باشد یا غیر محصنه.

۵. جنون: از موانع مسئولیت کیفری

جنون در دو قسمت از حقوق جزای عمومی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: نخست در بخش مسئولیت که مرتبط با عوامل رافع مسئولیت است و به وجود جنون در حین ارتکاب جرم اشاره دارد و دیگری مبحث سقوط مجازات است که چنانچه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دارای قوه اختیار و اراده بوده و با سلامت کامل دست به ارتکاب جرم بزند اما بعد از ارتکاب جرم مبتلا به اختلال روانی گردد، این وضعیت چه تأثیری بر مجازات شخص مرتکب خواهد گذاشت. ملاک برای مسئولیت کیفری وضعیت شخص مرتکب در زمان ارتکاب جرم است، به بیان دیگر چنانچه مرتکب قبل از ارتکاب جرم و یا بعد از ارتکاب جرم در سلامت کامل به سر برد لکن در حین ارتکاب جرم دچار اختلال روانی گردد، مسئولیت ندارد. بدیهی است که شخص مجنون در چنین حالتی فاقد هرگونه مسئولیتی است. چنانچه بزه ارتكابی از مصادیق جرایمی باشد که مستوجب قصاص است مجازات ساقط است ولی با توجه به اینکه قصاص حق شخصی است و در عین مجازات بودن ماهیت حقوقی دارد، حقوق مجنی علیه تضییع نمی‌گردد، و دیه که درواقع جایگزین قصاص در جرایم عمدی است (ماده ۱۷ ق.م.ا) و جنبه مالی دارد جایگزین می‌گردد و در چنین مواردی پرداخت دیه بر عهده عاقله است. (ماده ۴۶۶ ق.م.ا). لکن بر طبق ماده ۴۶۷ ق.م.ا عاقله ضامن جنایات کمتر از موضحه نیست هرچند مرتکب دیوانه یا نابالغ باشد بلکه در

معنای اختلال عقلی است. بر این اساس، نسیان‌های سریع‌الزوال، بیهوشی‌های ناشی از هیجانات ناگهانی و نیز بیماری صرع، جنون محسوب نمی‌شوند. منظور از اختلال عقل آن است که شخص در انجام وظایف و تکالیف عادی و معمولی روزانه خویش نامتعادل شده و اعمال بدون هدف از او سر بزند (۴) و در حقوق، جنون چنین تعریف شده است: «اختلال گذرا یا دائمی در روان شخصی که مانع از ادراک مفهوم و طبیعت آثار اعمال او می‌شود؛ چنان‌که کاری که او می‌کند به فرمان اراده او نیست و وجدانش از آن آگاهی ندارد» (۵). جنون از نظر پزشکی نیز بدین صورت تعریف شده است: «حالتی است که تحقق افکار در نزد شخص بیمار ارادی نیست در حالی که در شخص سالم امکان تغییر مسیر و توقف افکار کاملاً اختیاری است» (۶).

در قرآن کریم کلمه مجنون در چند آیه به کار رفته است: «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرُّوْا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات/۳۶)؛ و (مشرکان) می‌گویند: آیا خدایان خود را به خاطر مردی شاعر و دیوانه رها کنیم؟ این کلام ایشان در حقیقت انکاری است نسبت به رسالت پیامبر اکرم (ص) که بعد از آنکه از پذیرفتن توحید، استکبار ورزیدند و آن را انکار کردند؛ گفتند: آن حضرت «شاعر» و «مجنون» است و کتاب او از نوع شعر است. در ادامه آیه، خداوند می‌فرماید: «بلکه آنچه او آورده حق است و در آن، رسالت رسولان سابق تصدیق شده است. پس مانند شعر و سخنان مجانین، باطل نیست و چیز تازه‌ای هم نیست، بلکه قبل از او هزاران نفر مانند او به رسالت مأمور شده‌اند» (۷).

- «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (که به سبب نعمت و رحمت پروردگارت {که نبوت، دانش و بصیرت است} تو مجنون نیستی) (قلم/۲). این جمله مطلبی است که خدای تعالی برای اثباتش سوگند خورده و مخاطب، رسول خدا (ص) است و حرف باء در کلمه «بِنِعْمَةٍ» بای سببیت و یا مصاحبت است و معنای این جمله این است که تو به خاطر نعمتی یا با نعمتی، که خدا به تو ارزانی داشته، مجنون نیستی. این آیه در مقام رد تهمتی

نمی‌دانی که خداوند «تکلیف» را از سه گروه برداشته است: از فرد خفته تا زمانی که بیدار شود و از دیوانه تا وقتی که هشیار شود و از کودک تا زمانی که بالغ شود و حال آنکه این زن دیوانه است و تکلیف از او برداشته شده است».

۱-۱-۶. سند حدیث: اصل این حدیث در کتاب خصال شیخ صدوق از حضرت علی (ع) نقل شده است: «عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا - فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) - أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنْ ثَلَاثَةٍ - عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ - وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ - وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (۱۱)؛ ابی‌ظبیان می‌گوید: زنی دیوانه را که زنا کرده بود، نزد خلیفه دوم آوردند و او فرمان رجم وی را صادر کرد. پس او را نزد علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) بردند. آن حضرت فرمود: کیست؟ گفتند: زن دیوانه‌ای است که زنا کرده و خلیفه فرمان داده تا او را سنگسار کنند. علی (ع) فرمود: شتاب نکنید. پس نزد عمر آمد و (به حالت عتاب) به وی فرمود: آیا نمی‌دانی که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است...». در «دعائم الاسلام» به ذکر روایتی اشاره می‌کند که با اندک تفاوتی با این روایت در کتاب مذکور نقل شده است (۱۲). شیخ طوسی نیز در کتاب «مبسوط» خود به این حدیث استدلال می‌کند: «لَا قَصَاصَ عَلَى الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ إِذَا قَتَلَا لِمَا رَوَاهُ عَلِيٌّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ...» (۱۳). وی در جای دیگر از همین کتاب و نیز در کتاب خلاف خود این حدیث را با لفظ «حَتَّى يَبْلُغَ» از حضرت علی (ع) نقل می‌کند (۱۴). صاحب جواهر با تعبیرهایی چون «حَدِيثٌ مَشْهُورٌ رَوَاهُ الْفَرِيقَانِ» و «الْمَقْطُوعُ بِهِ نَصًّا» به تأیید این حدیث می‌پردازد و در جای دیگر نیز به ادعای ابن‌ادریس مبنی بر اجماعی بودن آن استناد می‌کند (۱۵). شیخ انصاری نیز به این حدیث استناد می‌جوید: «... سَيِّمًا بِمُلَاحَظَةِ مَا وَرَدَ أَنَّ عُمَرَ هَمَّ بِرَجْمِ مَجْنُونَةٍ زَنَتْ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (ع): أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رُفْعَ الْقَلَمِ...؟» (۱۶). همچنین، در عصر ما، امام خمینی (ره) در کتاب «بیع» خود، به این روایت استدلال کرده

چنین مواردی (جنایات کمتر از موضعه) دیه از اموال مرتکب پرداخت می‌شود (۹). در این فرض، چنانچه مرتکب تمکن مالی نداشته باشد دیه بر عهده بیت‌المال است (ماده ۴۷۰ ق.م.ا). در جرایم حدی نیز با توجه به زوال اراده و قصد ارتکاب جرم، مجازات به طور کامل ساقط می‌شود و بدل و جایگزینی ندارد اما در جرایم تعزیری و همچنین در مواردی که حالت خطرناک مجنون باقی بماند در مورد وی اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌گردد. ماده ۱۵۰ ق.م.ا، در این خصوص مقرر می‌دارد: «چنانچه مرتکب در زمان ارتکاب جرم مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از ارتکاب جرم مبتلا به جنون گردد، اگر جنون و حالت خطرناک طبق نظر متخصص ثابت گردد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسبی نگهداری می‌شود...». قسمت صدر ماده نسبت به ارتکاب جرم به صورت مطلق است و شامل جرایم حدی، قصاص و نیز مستوجب تعزیر می‌شود. قسمت بعدی ماده مقرر داشته «یا در جرایم مستوجب تعزیر بعد از ارتکاب جرم مبتلا به جنون گردد». این قسمت از حکم، در مقام استثنا کردن جرایم مستوجب تعزیر از حکم اقدام تأمینی و نگهداری مرتکب در محل مناسب نیست، بلکه امکان بیشتری به مرتکب جرم تعزیری داده است به نحوی که مرتکب جرم تعزیری حتی اگر در زمان ارتکاب جرم عاقل بوده اما در زمان اجرای حکم دچار جنون شده باشد، به جای اجرای حکم، اقدامات تأمینی لحاظ می‌گردد؛ در حالی که در خصوص مرتکبان مستوجب حد در شرایط مشابه این حکم اعمال نمی‌گردد.

۶. دلایل رفع مسئولیت کیفری از مجنون

۱-۶. حدیث رفع قلم

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبَرَ وَ هَذِهِ مَجْنُونَةٌ قَدْ رُفِعَ عَنْهَا الْقَلَمُ» (۱۰) از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که خطاب به عمر فرمود: «آیا

است (۱۷). تعبیر «مّا علمت» نیز نشان می‌دهد که این مسئله در عرف آن زمان شناخته شده و رایج بوده است. از سوی دیگر، اگرچه حدیث فوق در منابع مختلف با الفاظ متفاوت نقل شده است، مّا فقها این اختلاف را دلیل بر ضعف آن ندانسته و با همین الفاظ «حتی یحتلم» و «حتی یبلغ» و دیگر تعبیرات، برای اثبات شرط بلوغ و عقل در بسیاری از احکام، بدان استناد جسته‌اند. در بررسی روایت مورد بحث باید گفت درست است که تمام سلسله سند روایت امامی نیستند؛ لکن برای ما، وثوق به صدور نیاز است و هنگامی که فقها از متقدمین امثال شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران این روایت را نقل کرده‌اند و نزد همه مشهور بوده است، دیگر نمی‌توان در حجّیت آن، خدشه کرد؛ زیرا از «عمل» امثال صدوق و مفید و شیخ طوسی و جز آنها، «وثوق به صدور» پیدا می‌شود. مشهور فقیهان معتقدند که عمل مشهور بر طبق روایتی که سند آن ضعیف است (شهرت عملی)، ضعف سند را جبران می‌کند. بنابراین می‌توان به آن روایت عمل کرد؛ همان‌گونه که اعراض عملی مشهور از یک روایت، هرچند سند آن صحیح باشد موجب ضعف آن می‌گردد؛ به این دلیل که ملاک حجّیت خبر، اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم (ع) است که با مطابقت شهرت با آن روایت، حاصل می‌شود. از نظر دلالت نیز هرچند امام علی (ع) در ذیل حدیث، فقط حد را از مجنون مرتفع دانسته، اما چون در صدر آن تکلیف را از مطلق مجنون سلب کرده، شامل مرد مجنون نیز می‌شود و مورد مخصص نیست. صاحب جواهر با تعبیرهایی چون «حَدِيثٌ مَشْهُورٌ رَوَاهُ الْفَرِيقَانُ» و «الْمَقْطُوعُ بِهٖ نَصًّا» به تأیید این حدیث می‌پردازد و در جای دیگر نیز، به ادعای ابن ادریس، مبنی بر اجماعی بودن آن استناد می‌کند (۱۵).

۲-۶. رفع مسئولیت از منظر قانونگذار

برای آنکه رفتار، قابلیت انتساب به مرتکب را داشته باشد، باید در حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار فرض شود (ماده ۱۴۰ ق.م.ا، مصوب ۱۳۹۲). پیش از آنکه مسئولیت کیفری بزهکار احراز گردد باید مجرمیت یا بزهکار بودن او نیز به اثبات برسد.

مفهوم مجرمیت با فرض تقصیر اعم از عمدی و یا سهوی که عنصر روانی جرم را تشکیل می‌دهد قابل درک است. اگر تقصیری از کسی سر نزده باشد مجرم نیست و یا به عبارت دیگر، جرمی واقع نشده است و نوبت به احراز مسئولیت کیفری نمی‌رسد. به طور کلی، مسئولیت بر دو پایه دانستن و خواستن استوار است و هر عاملی که این دو رکن را تحت تأثیر قرار دهد، باعث تزلزل اهلیت کیفری و در نتیجه عدم تحقق مسئولیت کیفری می‌گردد. عقل و قوه عاقله مهمترین مؤلفه در تکیون عنصر دانستن، در اهلیت کیفری و مسئولیت جزایی است. اهلیت در حقوق کیفری برابر با ادراک و اختیار است. بنابراین منظور از اهلیت جزایی آن است که مرتکب جرم دارای مجموعه شرایطی باشد که قانوناً به لحاظ ارتکاب آن فعل مجرمانه بتوان آن را مسئول دانست (۱۸). اینکه مرتکب درک درستی از واقع داشته باشد و قوای عقلی او توانایی لازم جهت فهم واقعیت را داشته باشد، عنصر اصلی تحقق مسئولیت کیفری است و فقدان آن بدان معناست که مرتکب نمی‌دانسته که چه کاری از او سر زده است (۱۹). جنون یکی از عوامل شخصی و درونی است که رافع مسئولیت کیفری است (اسباب مانع مسئولیت کیفری)؛ یعنی خود مجنون به خاطر عدم قابلیت انتساب جرم به او فاقد مسئولیت کیفری است بنابراین، هرگاه در ارتکاب جرم مرتکب همکارانی داشته باشد، صفاتی مانند جنون و صغر که تنها به او منتسب است از دیگران رفع مسئولیت کیفری نمی‌کند (۲۰). در فقه اسلامی نیز، براساس روایات موسوم به رفع القلم (رفع القلم عن الثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یستیقظ)، بار تکلیف از دوش مجانین برداشته شده است (۲۱). هرچند که برخی از فقها مجازات تعزیری را برای مجنون پذیرفته‌اند و معتقدند: «اگر به کودک نابالغ و یا دیوانه‌ای نسبت زنا یا لواط دهند، حکم آن است که حد الهی ندارند، چون مکلف نیستند ولی تعزیر می‌شوند» (۲۲). در تحلیل این دیدگاه دو نکته قابل ذکر است: نخست، حکم تعزیر مجنون در فقه، به شرط داشتن شعور لازم، در مجنون خطا کار، به

جهت تأثیر ادب کردن در او و باز داشتن از ارتکاب دوباره حرام، معین شده است. تعزیر مجنون با قید تمییز دیوانه معلل به لزوم دفع ماده فساد است، وگرنه نصی در مورد وجوب تعزیر مجنون نداریم (۲۳)، دوم، محاکمه مجنونی که عقل از کف داده و اهمیت و سرنوشت دادرسی را درک نمی‌کند و در برابر اتهامات وارد شده، با بی‌تفاوتی در برابر قضات لبخند می‌زند، شایسته خردمندان نیست. از نظر قضایی نیز، هیچ‌گاه بدون شنیدن دفاع متهم و درک شرایطی که وی در زمان ارتکاب جرم در آن به سر می‌برده، نمی‌توان با قاطعیت گفت که وی در فرض افاقه نیز نمی‌تواند از خود رفع اتهام کند (۲۴).

۷. نسبت جرم رابطه نامشروع با عمل منافی عفت

دو جرم رابطه نامشروع و عمل منافی عفت غیر از زنا از نظر خصوصیت فرقه‌هایی با یکدیگر دارند که عبارت است: یک، جرم رابطه نامشروع، در زمره جرایم مستمر است، زیرا مصادیق این جرم، افعالی است که در طول زمان استمرار و ادامه دارد و مبین قصد مجرمانه مستمر می‌باشد؛ اما جرم عمل منافی عفت غیر از زنا، از جرایم آنی است و مصادیق آن در یک لحظه صورت می‌گیرد و به محض هرگونه تماس جسمی همراه با سوء نیت به جز مقاربت و مواقعه میان زن و مرد که رابطه علقه زوجیت بینشان نیست، جرم تحقق یافته است.

دو، جرم رابطه نامشروع، جرم دو طرفه است و اکراه در این جرم، جایگاهی ندارد و تا زمانی که طرفین رضایت نداشته باشند این جرم محقق نمی‌شود، اما جرم عمل منافی عفت غیر از زنا هم می‌تواند دو طرفه باشد و هم یک طرفه؛ یعنی هم می‌تواند با رضایت دو طرف تحقق پیدا کند و هم با اکراه از سوی یک طرف (۲۵). در حال حاضر به نظر می‌رسد که با توجه به تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲)، تفاوتی بین جرم رابطه نامشروع و عمل منافی عفت نباشد چرا که قانونگذار در این تبصره جرم رابطه نامشروع و جرایم جنسی حدی را، درواقع یکی از مصادیق و زیرمجموعه‌های جرم منافی عفت دانسته

است؛ مطابق این تبصره، منظور از جرایم منافی عفت در این قانون، جرایم جنسی حدی، همچنین جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است. همچنین این ماده قبل از اصلاحات سال ۱۳۹۴، بین دو جرم زنا و لواط و عمل منافی عفت، تفکیک قائل شده بود که در اصلاحات جدید این ابهامات برطرف گردید. مطابق ماده ۲۱۷ ق.م.ا، در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری، به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه باشد. منظور از شرایط مسئولیت کیفری در ماده فوق، شرایط مذکور در ماده ۱۴۰ ق.م.ا می‌باشد؛ به موجب این ماده، مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد. بدیهی است که شخص مجنون، در جرایم منافی عفت، به لحاظ فقدان قوه عقل و اختلال در قوه تمیز از مسئولیت کیفری معاف می‌گردد؛ به بیان دیگر، چنین شخصی علاوه بر اینکه شرط عقل، که یکی از موارد مذکور در ماده ۱۴۰ ق.م.ا است را ندارد، علم به حکم و موضوع، که درواقع یکی از شرایط اساسی اثبات مسئولیت کیفری می‌باشد، برای او محرز نیست.

۸. مجازات زنای محصنه با مجنون از دیدگاه فقها

یکی از مباحث اختلافی نزد فقهای امامیه، بحث از امکان رجم و یا عدم رجم مجنون و محصن، در صورتی است که با یکدیگر زنا کنند. هرچند در قانون مجازات اسلامی به این موضوع اشاره‌ای نشده اما فقها نظراتی را در این خصوص بیان کرده‌اند. به طور کلی فقهای امامیه، در صورتی که زن محصنه با مرد مجنونی مرتکب زنا شود، برای زن محصنه حد کامل، یعنی رجم را ثابت دانسته‌اند و درخصوص امکان اجرای حد بر مجنون، اختلاف دارند، اما در صورتی که مرد محصن با یک زن مجنونی مرتکب زنا شود، درخصوص حکم مرد محصن اختلاف نظر وجود دارد. در مورد زنای مجنون، فقها دو مطلب اساسی را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند، نخست، حکم زن و مرد دیوانه در عمل زنا و دوم،

حکم زن و مرد محصن در عمل زنا؛ در ادامه به توضیح وضعیت اجرای حد در موارد فوق می‌پردازیم.

۸-۱. مسئولیت کیفری مجنون در ارتکاب جرم جنسی حدی با

غیر مجنون

در پاسخ به این سؤال که اگر مرد محصن با زن دیوانه‌ای زنا کند، حکم زن دیوانه چیست، فقهای امامیه در این خصوص اجماع دارند که حدی بر زن دیوانه نیست (۲۶). ادله فقها بر دو قسم است: اول) شرط تعلیق تکلیف؛ به این معنی که شرط حرمت عمل و مجازات حد، عقل است و با نبودن عقل، تکلیف ساقط می‌شود (۲۷)، (۲۸). دوم) اخبار معصومین (ع) بر سقوط حد دلالت دارد؛ از جمله صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) که درباره زن دیوانه‌ای که زنا داده بود، فرمود: «آن زن دیوانه اختیار خویش را ندارد و چیزی بر او نیست» (۲۹). اما چنانچه مرد دیوانه با زن محصنه زنا کند، فقهای امامیه درباره حکم آن، آرای متفاوتی دارند:

۸-۱-۱. نظریه عدم ثبوت حد به طور مطلق: این دسته از فقها

معتقدند که حد بر مرد و زن دیوانه ثابت نمی‌شود. این قول فقهای نظیر ابن‌ادریس، علامه حلی، فخر المحققین، شهید ثانی، صاحب جواهر است. البته صاحب جواهر مدعی است که این، قول تمام متأخرین است (۲۸)، (۳۰)، (۳۱). در ادامه به روایاتی که در این زمینه وجود دارد، اشاره می‌شود. الف) حدیث رفع قلم؛ صاحب جواهر با تعبیرهایی چون «حدیث مشهور رواه الفریقان» و «المقطوع به نصاً» به تأیید این حدیث می‌پردازد و در جای دیگر نیز، به ادعای ابن‌ادریس، مبنی بر اجماعی بودن آن استناد می‌کند (۱۵).

ب) صحیحه حماد بن عیسی از امام علی (ع) «لا حد علی مجنون حتی یفیک و لا علی صبی حتی یدرک و لا علی النائم حتی یستیقظ». این حدیث بر نبود مطلق حد (از جمله حد زنا) بر مطلق مجنون دلالت دارد (۳۲).

۸-۱-۲. نظریه ثبوت حد: بعضی دیگر از فقها معتقدند که حد

سنگسار در صورت احراز شرایط احصان و حد تازیانه در غیر

حالت احصان، ثابت است؛ همان‌طور که این حکم برای غیر مجنون نیز وجود دارد. این نظریه درواقع دیدگاه فقیهانی نظیر شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن‌براج، یحیی بن سعید حلی و فاضل آبی است (۳۳)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۶).

۸-۱-۳. نظریه تفصیل: دلیل اصلی این گروه روایت ابن‌بن‌تغلب از امام صادق (ع) است که فرمودند: «هرگاه مرد دیوانه یا کم‌عقل مرتکب زنا گردد، حد تازیانه می‌خورد و اگر همسردار باشد، سنگسار می‌شود.» عرض کردم: فرق بین مرد و زن دیوانه و کم‌عقل چیست؟ فرمود: «همانا با زن زنا صورت می‌گیرد، اما مرد مرتکب زنا می‌گردد و مرد هنگامی که بداند چگونه به لذت شهوترانی بپردازد، مرتکب زنا می‌شود؛ ولی زن مجبور می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و او خودش نمی‌داند چه کاری با او صورت می‌گیرد» (۳۷). این گروه از فقها بین مجنون دائمی و مجنون ادواری تفصیل قائل شده‌اند؛ به این صورت که حد، در حق مجنون دائمی ثابت نمی‌شود، اما مجنون ادواری که در زمان افاقه، قصد ارتکاب جرم جنسی را دارد و مرتکب زنا می‌شود، صد ضربه تازیانه برای او ثابت است (۳۸)، (۳۹). بر قابلین به قول تفصیل این ایراد وارد است که بر مجنون محصن تازیانه ثابت دانسته‌اند؛ در حالی که در صورت ثبوت حد، بدون فرق بین دیوانه و عاقل رجم ثابت می‌شود و دلیلی بر تفصیل وجود ندارد.

۸-۲. مسئولیت کیفری غیر مجنون در ارتکاب جرم جنسی

حدی با مجنون

۸-۲-۱. حکم زن محصنه در ارتکاب جرم جنسی حدی با

مجنون: از نظر فقهای امامیه، هرگاه مرد مجنون با زن محصنه زنا کند، برای زن محصنه حد کامل، یعنی رجم، ثابت است. در حکم این مسئله، به جز ابن سعید حلی که معتقد است زن محصنه فقط تازیانه می‌خورد، مخالفی وجود ندارد. صاحب جواهر نظر ابن سعید حلی را شاذ و فاقد دلیل می‌داند (۴۰). دلیل فقهای امامیه برای اجرای حد رجم بر زن محصنه اطلاق روایات است؛ یعنی وجوب رجم در روایات به صورتی معلق شده که مرد بالغ با زنی نزدیکی کند خواه آن مرد بالغ، عاقل باشد یا دیوانه (۴۰). برای

در خصوص سقوط حد سنگسار از زانی با زن مجنون، به آن استناد کرده‌اند (۴۹).

اما ایراداتی که به دلایل فوق وارد شده است، عبارتند از: اول: روایت ابوبصیر که در مورد زنا با صغیر وارد شده بود، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت ایراد دارد. از نظر سند، به این دلیل که ابوبصیر که از امام صادق (ع)، روایت می‌کند، مشترک بین دو نفر است: یکی لیث‌بن‌بختری مرادی که او به ثقه بودن مشهور است و دیگری یحیی‌بن‌قاسم اسدی که واقفی مذهب و ضعیف است و به هر دو نفر، کنیه «ابو محمد» اطلاق می‌شود و هر دو نیز از امام صادق (ع) روایت می‌کنند. هرگاه ابوبصیر اطلاق داشته باشد، این احتمال وجود دارد که هریک از آن دو نفر مراد باشد و تشخیص هریک صرفاً، با اضافه کردن اسم آن دو به کنیه حاصل می‌شود (۵۰). اما اینکه به دلیل نقص لذت، زانی با مجنون به زانی با صغیر قیاس گردید، پاسخش این است که چون هم احسان و هم زنا محقق شده است، مقتضی حد کامل، همراه با رجم است و به کم و زیادی لذت اعتنایی نمی‌شود. در ضمن، بر فرض ملاک، نقص لذت باشد، قیاس صبی به مجنون مع‌الفارق است، زیرا در اقدام به زنا با زن دیوانه، نقص لذت وجود ندارد (۴۸)؛ از سوی دیگر وجوب حد کامل بر زن عاقلی که با مرد دیوانه زنا کند، این عقیده را تأیید می‌کند (۴۹).

دوم: اصل برائت نیز در جایی اجرا می‌شود که هیچ دلیلی وجود نداشته باشد؛ اما عموم ادله‌ای که بر اجرای حد بر مطلق زانی محسن وجود دارد، زانی محسن با زن مجنون را نیز شامل می‌شود و خروج چنین فردی از این حکم عام، نیازمند دلیل است.

دو، حد کامل برای مرد: فقهای نظیر ابوصلاح حلبی و ابن زهره معتقدند که بر مرد محسنی که با زن دیوانه زنا کند، حد رجم ثابت می‌شود. ظاهر عبارت شیخ مفید و ابن جنید نیز این است که بر مرد زانی محسن که با زن مجنون زنا نموده، حد کامل (رجم) ثابت است. شهید ثانی نیز در «مسالك»، به این قول تمایل دارد. صاحب جواهر، امام خمینی، ابوالقاسم خویی و سید

نمونه می‌توان به روایت صحیحه محمدبن مسلم اشاره کرد: «فی الْمُحْصَنِ وَ الْمُحْصَنَةِ جُلْدُ مِائَةٍ ثُمَّ الرَّجْمُ» (۴۱) و روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد (۴۲). بنابراین چنانچه در جرم جنسی حدی، مرد مجنون باشد و با یک زن محسنه که از سلامت کامل برخوردار است، مرتکب زنا شود، حکم زن محسنه رجم است.

۲-۸. حکم مرد محسن در ارتکاب جرم جنسی حدی با

مجنون: چنانچه مرد محسن با یک زن مجنون مرتکب زنا شود، فقهای امامیه در مورد نوع مجازات مرد محسن، اختلاف نظر دارند: **یک، تازیانه، بدون رجم:** فقهای نظیر شیخ طوسی، ابن برآج، ابن سعید حلّی، محقق حلّی، علامه حلّی و شهید اول معتقدند: زناي مرد عاقل با زن دیوانه موجب سنگسار شدن مرد نمی‌شود؛ بلکه فقط صد تازیانه می‌خورد (۳۳)، (۴۳)، (۴۴)، (۴۵). شهید ثانی به این نظر تمایل پیدا کرده و آن را نظر مشهور فقها دانسته است (۴۵). دلیل اصلی این نظریه، صحیحه ابوبصیر از امام صادق (ع) است: «فِي غُلَامٍ صَغِيرٍ لَمْ يُدْرِكْ ابْنِ عَشْرِ سِنِينَ زَنَى بِامْرَأَةٍ - قَالَ يُجْلَدُ الْغُلَامُ دُونَ الْحَدِّ - وَ تُجْلَدُ الْمَرْأَةُ الْحَدَّ كَامِلًا - قِيلَ فَإِنْ كَانَتْ مُحْصَنَةً قَالَ - لَا تُرْجَمُ لِأَنَّ الَّذِي نَكَحَهَا لَيْسَ بِمُدْرِكٍ - وَ لَوْ كَانَ مُدْرِكًا رُجِمَتْ» (۴۶)؛ درباره صغیری که به سن ده سالگی نرسیده و با زنی زنا کرده، سؤال شد. امام فرمودند: آن بچه به کمتر از حد تازیانه زده می‌شود و به آن زن تازیانه کامل زده می‌شود. پرسیده شد: اگر زن محسنه باشد چه مجازاتی دارد؟ فرمود: سنگسار نمی‌شود چون آن کسی که با او نزدیکی کرده، بالغ نبوده است و اگر بالغ باشد، آن زن سنگسار می‌شود. در ارتباط با این روایت چنین استدلال شده است که در مورد صغیر، به جهت نقص لذت، مجازاتی که برای یک فرد کامل واجب است، وجود ندارد (۴۷) پس اگر مردی با زنی مجنون زنا کند، به دلیل نقص لذت و نقص زنا، به طریق اولی، رجم وجود ندارد (۴۸). دلیل دیگر اصل برائت از وجوب سنگسار است (۴۸). «الْحُدُودُ تُدْرَعُ بِالشَّبَهَاتِ» نیز از دلایل دیگری است که برخی

صورتی است که هر دو بالغ و عاقل باشند؛ اما اگر زن بالغ با زنی که دیوانه است و یا با دختر نابالغ مساحقه کند، آن زن بالغ حد می‌خورد، ولی زن دیوانه و دختر نابالغ حد نمی‌خورند (۶۱). طبق نظر برخی از فقها، نظیر شیخ طوسی، زن بالغ، عاقل و مختاری که مرتکب سحوق شده است، چنانچه محصنه باشد، سنگسار می‌شود (۶۲).

۹. بررسی تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی بر مسئولیت طرف دیگر از دیدگاه حقوقی

به نظر می‌رسد که منظور قانونگذار از کلمه جنون در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی، درواقع حالتی است که قوه تمیز شخص، به صورت کامل مختل شده باشد؛ مقنن در این ماده جنون را این‌گونه توصیف کرده: «نوعی اختلال روانی که موجب فقد اراده یا قوه تمیز می‌شود» درواقع قانونگذار مسئولیت کیفری چنین شخصی را منتفی دانسته و او را از مجازات معاف کرده است. بنابراین زمانی شخص مجنون مسئولیت کیفری ندارد که قوه تمیز او به صورت کامل مختل شده باشد. آنچه که در جرایم جنسی حدی، از قبیل زنا و لواط، شخص مجنون از آن محروم است و هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برد، درواقع قصد التذاذ جنسی و نیز فقدان علم به موضوع و سوء نیت عام است. در مقابل، چنانچه یک انسان عاقل و بالغی مرتکب چنین رفتاری شود و از روی علم و اختیار اقدام به چنین عملی کند، شاید نتوان به راحتی قائل به زوال مسئولیت کیفری چنین شخصی بود. به طور کل، مسئولیت کیفری طرفین جرم جنسی حدی، مشروط به احراز سوء نیت خاص که همان قصد التذاذ جنسی است، می‌باشد و نمی‌توان فقط احراز سوء نیت عام را که درواقع همان اراده ارتکاب جرم است برای تحقق رکن معنوی جرایم جنسی حدی، کافی دانست؛ چرا که مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، جرایمی که وقوع آنها منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه (که درواقع همان احراز سوء نیت خاص است) یا علم به وقوع آن باید احراز شود.

عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز به این قول، قائل هستند (۵۱)، (۴۹)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۴)، (۵۵). دلیلی که این دسته از فقها به آن استناد کرده‌اند این است که روایات وارد شده در زمینه رجم محصن، اطلاق دارند و چیزی که برای تقیید این نصوص صلاحیت داشته باشد، وجود ندارد (۴۸)؛ به طور مثال، صحیحۀ محمد بن مسلم که می‌فرماید: «فِي الْمُحْصَنِ وَالْمُحْصَنَةِ جَلْدُ مِائَةِ ثَمَّ الرَّجْمِ» (۴۱). در جرم لواط نیز، که یکی از مصادیق جرایم جنسی حدی است، اگر ایقاب (دخول) حاصل شود، یعنی مردی عورتش را در دبر مرد دیگر داخل کند، حد کامل بر او جاری می‌گردد. حکم مفعول نیز مانند فاعل است؛ یعنی اگر دخول به وی حاصل شده، او نیز به همان کیفیت فاعل، کشته می‌شود و اگر دخول حاصل نشده باشد، حد آن صد تازیانه است (۵۶). این در صورتی است که طرفین جرم لواط عاقل و بالغ باشند، اما اگر دیوانه با عاقلی لواط کند، عاقل حد زده می‌شود و در ثبوت حد بر دیوانه، دو دیدگاه وجود دارد: الف) وجوب حد بر دیوانه. فقهایی نظیر شیخ طوسی، شیخ مفید و پیروان آنها قائل به وجوب حد بر مجنونی که مرتکب لواط شده است، می‌باشند (۵۷)، (۵۸). به اعتقاد این گروه، به همان دلایلی که حد زنا بر دیوانه واجب است، حد لواط نیز بر او واجب است. دلیل وجوب حد زنا بر دیوانه روایت ابان بن تغلب از امام صادق (ع) است که فرمودند: «هرگاه مرد دیوانه یا سبک مغزی مرتکب زنا شود حد تازیانه می‌خورد و چنانچه محصن باشد، سنگسار می‌شود.» (۵۹). ب) عدم وجوب حد بر دیوانه. فقهایی نظیر محقق حلی و شهید ثانی اعتقاد به عدم وجوب حد بر دیوانه دارند و به دلیل اشکالات سندی، استناد به روایت فوق را نمی‌پذیرند. مهمترین دلیل آنها این است که، تکلیف که ملاک اقامه حد برای گناهان است، در شخص مجنونی که مرتکب زنا شده است، وجود ندارد. لازمه عدم وجوب حد در زنا که اصل است، این است که در فرع، یعنی لواط نیز، حد نباشد (۶۰). مساحقه نیز یکی دیگر از جرایم جنسی حدی است که فقها معتقدند، مجازات آن برای فاعل و مفعول برابر است؛ این در

مخالفین و موافقین تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی، بر مسئولیت طرف دیگر رابطه، برای دیدگاه خود ادله‌ای اقامه کرده‌اند.

۹-۱. دلایل موافقان

موافقین تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی بر مسئولیت و میزان مجازات شخص غیر مجنون، به ادله زیر استناد کرده‌اند:

اول: به موجب رأی وحدت رویه به شماره ۵۴۹ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۱، «جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد، جرم واحد محسوب می‌شود.» ملازمت و پیوستگی اعمال متهمان برای تحقق جرم، از آنها یک کل تفکیک‌ناپذیر ساخته که برخلاف فرض مشارکت و معاونت در جرم، امکان رسیدگی به جرم آنها در دو دادگاه مختلف، وجود نداشته است (۶۳). بنابراین جرم واحد، مستلزم مسئولیت کیفری واحد است، از این جهت جنون یکی از طرفین رابطه، بر مسئولیت کیفری طرف دیگر، بدون تأثیر نیست.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: هیئت عمومی دیوان عالی کشور این رأی وحدت رویه را در واقع، به منظور جلوگیری از صدور آراء متعارض از محاکم کیفری، در خصوص جرایمی که وقوع آنها منوط به فعل دو نفر می‌باشد (از قبیل زنا و لواط)، صادر کرده است؛ به بیان دیگر، این رأی را نباید به معنای ادغام مسئولیت کیفری طرفین جرم جنسی حدی تفسیر کرد؛ همچنین قانونگذار به روشنی این ابهام را در ماده ۳۱۲ ق.آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲)، برطرف کرده است؛ به موجب این ماده چنانچه جرمی تحقق یابد که وقوع آن منوط به فعل دو یا چند نفر باشد، و در این جرم اشخاص بالای هجده سال مشارکت داشته باشند، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان، در دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید (هرچند شخص زیر هجده سال مجنون باشد)؛ که در این صورت جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است. با توجه به عبارت پایانی ماده مذکور «... جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است»، می‌توان این نتیجه را گرفت، که با وجود تداخل صلاحیت محاکم کیفری

و رسیدگی توسط دادگاه واحد، مسئولیت کیفری طرفین جرم جنسی حدی تداخل نکرده و با هریک از طرفین با توجه به میزان مسئولیت کیفری آنها برخورد می‌شود. این البته قانونگذار در ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مجازات شریک (کسی که عنصر مادی جرم مستند به او باشد) را مجازات فاعل مستقل جرم (کسی که تأثیر بیشتری در وقوع رفتار مجرمانه داشته) دانسته است؛ که باید گفت شریک دانستن طرفین رابطه جنسی، خود جای تأمل دارد.

دوم: با توجه به تفسیری که برخی از حقوقدانان از ماده ۶۳۷ ق.م.ا (بخش تعزیرات، مصوب ۱۳۷۵) داشته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت، تحقق جرایم منافی عفت منوط به احراز دو شرط می‌باشد: نخست، ارتباط دوطرفه و دوم، احراز قصد التذاذ جنسی طرفین رابطه است (۶۴). با توجه به این تفسیر، تحقق جرایم منافی عفت و نیز جرایم جنسی حدی که در واقع، یکی از مصادیق جرایم منافی عفت هستند، مشروط به احراز قصد التذاذ جنسی طرفین رابطه است، چرا که به دلالت کلمه «رابطه»، تحقق این جرایم، مستلزم دخالت و ارتباط دو نفر یا بیشتر با یکدیگر است (۶۵). به طور کلی، چنانچه یکی از طرفین رابطه، فاقد قصد التذاذ جنسی باشد و یا قصد التذاذ جنسی او احراز نشود، وقوع این جرایم محل تردید است مگر آنکه نص قانونی یا رویی در نفی این مدعا وجود داشته باشد. بنابراین چنانچه یکی از طرفین رابطه جنسی مجنون باشد، به لحاظ فقدان قصد التذاذ جنسی از ناحیه مجنون، اثبات مسئولیت کیفری شخص غیر مجنون امکان‌پذیر نیست. هرچند قانونگذار در مورد رابطه جنسی با شخص میت، خواب و یا بیهوش، را با عنوان زنا محقق دانسته است لکن در خصوص شخص مجنون به جهت نبود صراحت قانونی و از طرفی عدم امکان استناد به اصول عملیه (قیاس اولویت) در قوانین کیفری، ناگزیر به تفسیر قانون به نفع متهم می‌باشیم.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: اولاً، منظور و مقصود قانونگذار از کلمه «رابطه» در ماده ۶۳۷ ق.م.ا آن است که برای

کیفری یکی از طرفین جرم جنسی حدی، تأثیری بر اصل مسئولیت کیفری شخصی که از قوه عقل و شعور برخوردار است، ندارد. سوم، حکم این ماده صرفاً در خصوص شخص نابالغ است و نمی‌توان حکم این ماده را قیاس کرد و آن را شامل مجنون نیز دانست، چرا که بر طبق نظر فقها اگر شخص دیوانه زنی را وطی کند و زن با رضایت به این عمل تن دهد، بر زن حد جاری می‌شود زیرا برای تحقق و صدق زنا، همین اندازه کافی است که آلت مرد به اندازه حشفه در فرج زن داخل و پنهان شود (۶۷).

۲-۹. دلایل مخالفان

اول: نمی‌توان این توجیه را پذیرفت که شخص غیر مجنون در ارتکاب جرم جنسی حدی با یک شخص مجنون (فاقد قوه ادراک)، لذت جنسی کمتری را تجربه کرده است! و در مقابل اگر طرف دیگر رابطه یک انسان کامل و عاقلی می‌بود لذت جنسی بیشتری را تجربه می‌کرد؛ درواقع شخص غیر مجنون در جرم جنسی حدی با شخص مجنون، به سوء نیت خاص که همان قصد التذاذ جنسی است رسیده، بنابراین دلیلی بر نفی مسئولیت کیفری چنین شخصی قابل توجیه نیست. از نظر فقهای امامیه، چنانچه مرد مجنون با زن محصنه‌ای مرتکب زنا شود، مجازات زن محصنه حد کامل است، بنابراین رجم ثابت می‌گردد. در حکم این مسئله، به جز ابن سعید حلی که بیان می‌دارد زن محصنه صرفاً تازیانه می‌خورد، مخالفی وجود ندارد. صاحب جواهر نظر ابن سعید حلی را شاذ و فاقد دلیل می‌داند (۴۰). دلیل فقهای امامیه برای اجرای حد رجم بر زن محصنه اطلاق روایات است؛ یعنی وجوب رجم در روایات به صورتی معلق شده که مرد بالغ با زنی نزدیکی کند خواه آن مرد بالغ، عاقل باشد یا دیوانه (۴۰).

دوم: طبق اصل شخصی بودن مجازات‌ها و نیز مطابق ماده ۱۴۱ ق.م.ا، که بیان می‌دارد: «مسئولیت کیفری شخصی است»، هرکس مسئول اعمال و رفتار خودش می‌باشد و همان‌طور که هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر جرمی که دیگری مرتکب آن شده است، محکوم کرد، نمی‌توان فقدان قوه تمیز در

تحقق جرایم منافی عفت حضور حداقل دو نفر لازم است و شخص نمی‌تواند به تنهایی عفت عمومی را جریحه‌دار کند؛ به بیان دیگر، جرایم منافی عفت از جمله جرایمی هستند که تحقق عنصر مادی آنها مشروط به فعل حداقل دو نفر می‌باشد در حالی که برای تحقق عنصر معنوی این جرایم، صرف آنکه طرفین و یا حداقل یکی از آنها قصد و سوءنیت داشته باشد، برای تحقق جرم کافی است. ثانیاً در برخی از جرایم جنسی که همراه با اغفال، فریب و اکراه بزه‌دیده صورت می‌گیرد، بدون شک قربانی جرم فاقد اراده و قصد التذاذ جنسی است، آیا می‌توان متجاوز و کسی که تجاوز او همراه با عتف و اکراه بوده است را به دلیل فقدان قصد التذاذ جنسی مجنی‌علیه، مبرا از مسئولیت دانست؟ پاسخ منفی است، چرا که قانونگذار جرم تجاوز به عتف را جرم‌انگاری و حتی حساسیت بیشتری را نسبت به این دسته از جرایم نشان داده است.

سوم: برخی از حقوق‌دانان با استناد به ماده ۲۲۸ ق.م.ا معتقدند که قانونگذار در ماده فوق، این موضوع را پذیرفته که چنانچه زانی (مرد زناکار) نابالغ باشد {در حالی که مجنون به عدم قصد سزاوارتر از کودک ممیز است (۶۶)}، زانیه (زن زناکار) هرچند عاقل و بالغ و نیز دارای شرایط احصان، مجازات آن صرفاً صد ضربه شلاق است در حالی که اگر زانی بالغ باشد، مجازات زانیه محصن مطابق ماده ۲۲۵ ق.م.ا رجم است، بنابراین قصد و سوء نیت و نیز میزان درک و شعور یکی از طرفین جرم جنسی حدی، می‌تواند بر میزان مجازات طرف دیگر رابطه، تأثیرگذار باشد.

در رد استدلال فوق چند نکته قابل ذکر است: نخست، فقدان درک و شعور یکی از طرفین جرم جنسی حدی، شاید بتواند بر میزان مجازات طرف دیگر رابطه اثرگذار باشد، اما تأثیری بر اصل مسئولیت کیفری او ندارد؛ لذا مسئولیت کیفری شخص غیر مجنون در جرم جنسی حدی پابرجا است. دوم، شرایط و محدودیت‌هایی که قانونگذار برای اثبات جرایم حدی در مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نظر گرفته است درواقع ناظر بر خود مرتکب است و منتفی بودن مسئولیت

یکی از طرفین جرم جنسی حدی را به طرف دیگر رابطه تسری داد و قائل به زوال مسئولیت کیفری او بود.

سوم: قانونگذار در ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.» درواقع قانونگذار با وضع این ماده، امکان تسری فقدان مسئولیت کیفری یکی از اشخاص دخیل در ارتکاب جرم را، به طرف دیگر رابطه، نپذیرفته و مسئولیت کیفری معاون جرم با وجود صغر یا جنون مباشر پابرجا است. اگرچه طرفین جرم جنسی حدی، درواقع به نوعی در جایگاه مباشر قرار دارند و عنصر مادی منتسب به رفتار هر دو می‌باشد و لذا با معاونت که صرفاً تسهیل‌کننده عنصر مادی است، متفاوت می‌باشد، لکن این ماده مؤید یک قاعده کلی است؛ به بیان دیگر، برخلاف عوامل موجه جرم، که علاوه بر مرتکب، مسئولیت کیفری را از سایر شرکا و معاونین جرم بر می‌دارد، جنون، یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری است (خواه متهم در جایگاه معاون باشد و خواه مباشر) که تنها باعث زوال عنصر معنوی شخص مجنون می‌گردد و تأثیری در مسئولیت کیفری سایر شرکا و معاونین جرم ندارد.

چهارم: مطابق ماده ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی، قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هریک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد. قانونگذار در این ماده به صراحت این موضوع را پذیرفته که هرچند اصل جنایت به همه شرکا قابلیت انتساب را دارد اما فقدان قصد و سوءنیت یکی از طرفین، تأثیری در سوءنیت شریکان دیگر نخواهد گذاشت و مسئولیت شریک یا شریکان دیگر محفوظ است. بنابراین هرچند جنایت به همه شرکا قابل انتساب است اما با هریک از آنها طبق میزان مسئولیتی که در وقوع جنایت داشته، برخورد می‌شود.

پنجم: مجازات زانیه (زن زناکار) از دو حالت خارج نیست، اگر محسن باشد مطابق ماده ۲۲۵ ق.م.ا، مجازات آن رجم است و اگر غیر محسن باشد بر طبق ماده ۲۳۰ ق.م.ا، مجازات آن صرفاً

صد ضربه شلاق است؛ حال چنانچه زانیه در جرم زنا، شرایط احصان را داشته باشد و با یک شخص مجنون مرتکب جرم جنسی حدی بشود، مطابق ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی، مجازات زانیه محسن رجم است؛ چرا که علت وضع مجازات سنگین رجم از سوی شارع مقدس و قانونگذار، در واقع محسنه یا غیر محسنه بودن زانیه است و احراز این شرط برای مسئول شناختن او و اعمال مجازات رجم کافی است و سلامت و کمال عقل طرف مقابل جرم جنسی حدی تأثیری بر میزان مجازات و مسئولیت کیفری زانیه نخواهد گذاشت.

ششم: در مبحث قتل در فراش موضوع ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی و نیز بند ث ماده ۳۰۲ قانون فوق، قانونگذار این اذن را به همسر زانیه داده است که چنانچه همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به عدم تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند. درواقع به لحاظ فشار روحی و روانی (اجبار معنوی درونی) که در آن لحظه برای همسر زانیه به وجود آمده، قانونگذار اختیار اعمال مجازات سلب حیات را در همان لحظه به شوهر زانیه داده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که اگر زانیه در حال زنا با یک مرد مجنونی باشد، همسر زانیه به لحاظ مجنون بودن زانی (مرد زناکار)، اختیار قتل همسر خودش را نداشته و باید مجازات خفیف‌تری مانند ضرب و جرح، برای همسر خود در نظر بگیرد؛ بنابراین جنون و به تبع آن زوال مسئولیت کیفری زانی، تأثیری بر کیفیت و نوع مجازات زانیه، نخواهد گذاشت. به بیان دیگر، قانونگذار در چنین وضعیتی زن محسنه را مستحق مجازات سلب حیات دانسته و جنون طرف دیگر رابطه تأثیری در مجازات او ندارد.

۱۰. نتیجه‌گیری

آنچه که در جرایم جنسی حدی، از قبیل زنا و لواط، شخص مجنون از آن محروم است و هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برد، درواقع قصد التذاذ جنسی و نیز فقدان علم به موضوع و سوء نیت عام است. در مقابل، چنانچه یک انسان عاقل و بالغی مرتکب چنین

رفتاری شود و از روی علم و اختیار اقدام به چنین عملی کند نمی‌توان قائل به زوال مسئولیت کیفری چنین شخصی بود. چرا که غیر مجنون در جرم جنسی حدی با شخص مجنون، به سوء نیت خاص که همان قصد التذاذ جنسی است رسیده و احراز قصد و اراده چنین شخصی، کافی برای احراز مسئولیت کیفری است. از طرفی، پدیده جنون، یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری است که صرفاً ناظر بر خود شخص می‌باشد و زوال مسئولیت کیفری مرتکب، تأثیری بر مسئولیت دیگر شریکان جرم ندارد برخلاف عوامل موجه جرم که در صورت احراز، زوال مسئولیت شامل تمامی کسانی می‌گردد که در ارتکاب جرم نقش داشته‌اند. بنابراین از آنجایی که استدلال موافقان عدم تأثیر جنون یکی از طرفین جرم جنسی حدی بر مسئولیت کیفری طرف دیگر رابطه، بر استدلال مخالفین غلبه دارد، لذا چنانچه در جرایم جنسی حدی یکی از طرفین جرم، دچار اختلال روانی باشد، جنون و به تبع آن زوال مسئولیت کیفری چنین شخصی بر مسئولیت کیفری طرف دیگر رابطه، تأثیری ندارد.

References

1. Ilham Gh. Borhani M. Daramadi bar hoqoq jaza'e umoomi jorm va mujazat. Tehran: Mizan Publishing; 2017(1396); p. 303. [In Persian]
2. Raghieb Isfahani H. Tarjume va tahqiq mufradat-e alfaz qoran. Khosravi Hosseini SA. Tehran: Mortazavi Publications; Second Edition. 1996(1375). V. 1, p. 416. [In Arabic]
3. Omid H. Farhang-e Farsi. Tehran: Amir Kabir Publications; 1984(1383); p. 473. [In Persian]
4. Najafi M. Javahir al-kalam fi sharhe Shara'e al-Islam. Seventh Edition. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi; 1982(1404); v. 30: p. 318. [In Arabic]
5. Katoziyan N. Dore moqadamati hoqoq madani khanivadeh. Tehran: Mizan Publication; 2003(1382); p. 248. [In Persian]
6. Goodarzi F. Pezeshki Qanooni. Tehran: Judicial Police University Affairs Publications; First Edition. 2007(1386); p. 356. [In Persian]
7. Tabatabaee M. Almizan fi Tafsir al-Qoran. translated by Mousavi Hamedani SM. Qom: Islamic Publications Office; 1995(1374); V. 17; p. 203. [In Arabic]
8. Tabatabaee M. almizan fi tafsir al-Qoran translated by Seyyed Mohammad Baghr Mousavi Hamedani. Qom: Islamic Publications Office; 1995(1374). V. 19; p. 617. [In Arabic]
9. Ilham Gh, Borhani M. Daramadi bar hoqoq jaza-e umoomy jorm va mujazat. Tehran: Mizan Publishing; 2017(1996); p. 296. [In Persian]
10. Noori H. Mostadrak al-Wasa'il va mostanbat al-masa'il. Beirut: Al-Bayt Foundation (peace be upon him/ her); 1986(1408); v. 1; p. 84. [In Arabic]
11. Ibn Ba'biwayh M. al-Muqni'ah. Qom: Imam Hadi Institute (peace be upon him/ her); 1995(1415); v. 1; p. 94. [In Arabic]
12. Maghribi N. Da'aim al-Islam. Qom: Al al-Bayt (peace be upon him/ her); second edition. 1963(1385); v. 2; p. 456. [In Arabic]
13. Toosi M. al-Mabsout Fi Fiqh Al- imammiah. Tehran: al-Maktabah al-Murtazawiyah; 1961(1387); v. 7; p. 15. [In Arabic]
14. Toosi M. al-Mabsout Fi Fiqh al-imammiah. Tehran: al-Maktabah al-Murtazawiyah; 1961(1387); v. 2; p. 219. [In Arabic]
15. Najafi M. Javahir al-kalam fi sharh Shara'e al-Islam. Tehran: Islamic Library; Second Edition. 1982(1404); v. 38: p. 182-183. [In Arabic]
16. Ansari M. Al-makasib. Qom: World Congress in Honor of Sheikh A'zam Ansari; 1991(1413); p. 196. [In Arabic]
17. Khomayni, SR. Kitab al-Bay'e. Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini; 1999(1421). v. 2; p. 30. [In Persian]
18. Shokri R. Qanoon mujazat-e Islami dar nazm hoqoq konooni. Tehran: Mohajer Publishing; 2016(1395); p. 422. [In Persian]
19. Elham Gh. Borhani M. Daramadi bar Hoqoq-e Jazaye Umoomi jorm va mujazat. Tehran: Mizan Publishing; 2017(1396); p. 292. [In Persian]
20. Ardibili M. Hoqoq Jazaye Umoomi. Tehran: Mizan Publishing; Forty-seventh Edition, 2017(1396); v.2; p. 151. [In Persian]
21. Hur Ameli M. Wasa'il al- shi'ah. Tehran: Islamic Library; fifth edition, 1979(1401); v. 1; p. 34. [In Arabic]
22. Iraqi A. naha'yat al-Afkar. Qom: Islamic Publishing Foundation. 1992(1414); v. 2. p. 411. [In Arabic]
23. Tabatabaiy A. Riyaz Al-masa'il. Qom: Al al-Bayt Foundation (peace be upon him/her); 1996(1418); v. 2; p. 480. [In Arabic]
24. Khaliqi A. Nokteh'ha dar qanon a'een dadrasi-e keyfari. Tehran: Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research; 2018(1397); p. 43. [In Persian]
25. Qodsi E. Mouzoo'at chaleshi dar hoqoq jazaye ekhtisasi. Tehran: Gam Haq Institute; 2014(1393); p. 31. [In Persian]
26. Helli J. Shara'e al-Islam fi masa'il al-halal va al-haram. Qom: Ismaili Institute; 1986(1408); v. 4; p. 137-138. [In Arabic]
27. Helli H. Mukhtalif al-Shi'ah fi ahkam al-shari'ah. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office; 1991(1413); v. 9; p.160. [In Arabic]
28. Ibn Idris al-Hilli M. al-Sara'ir al-Havi li al-taryr al-fatavi. Qom: Islamic Publications Office; 1988(1410) v. 3; p. 444. [In Arabic]
29. Hur Ameli M. Wasa'il al-shi'ah. second edition. Qom: Al-al-Bayt (peace be upon him/ her) for the revival of heritage; 1992(1414); v. 28; p. 23. [In Arabic]
30. Hilli H. Qava'ed Al-ahkam fi ma'arif al-halal va al-haram. Qom: Islamic Publications Office; 1991(1413); v. 3. p. 522. [In Arabic]

31. Najafi M. Javahir al-kalam fi sharh-e Shra'e al-Islam. Tehran: Islamic Library; Second Edition. 1982(1404). v. 41; p. 274-275. [In Arabic]
32. Boroujerdi H. Jam'e Ahadith al-shi'ah, Tehran: Farhang Sabz Publications; 2007(1429); v. 30; p. 554. [In Arabic]
33. Ibn Burraj Tirablosi A. al-Muhazzab. Qom: Islamic Publications Office; 1984(1406). v. 2; p. 521. [In Arabic]
34. Ibn Ba'biwayh M. Al-Muqi'ah. Qom: Institute of Imam Hadi, (peace be upon him/her); 1993(1415). v. 1; p. 436
35. Akbari M. al- Muqi'ah. Qom: Hazarah Sheikh Mufid World Congress. 1991(1413); p. 779. [In Arabic]
36. Toosi M. al-Naha'yah fi mojarad al-fiqh al-fatavi. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi; 1978(1400); p. 696. [In Arabic]
37. Kuleyni, M. Al-Kafi. Tarjomeh: Rahimian, M.H. Qom: Qods Publications; 2015(1394); v. 9. [In Persian]
38. Halabi H. Ghonyah al-Nuzou'e ila Ilma al-Usool va al-forou'e. Qom: Institute of Imam Sadiq (peace be upon him); 1995(1417); p. 424. [In Arabic]
39. Helli A. al-Muqtasar min Sharh al-Mukhtasar. Mashhad: Islamic Research Council; 1988(1410); p. 398-399. [In Arabic]
40. Najafi M. Javahir al-kalam fi sharh shara'e al-Islam. Tehran: Islamic Library; Second Edition. 1982(1404); v. 41. p. 322. [In Arabic]
41. Hur Ameli M. Wasa'il al- shi'ah. second edition. Qom: Al al-Bayt. for the revival of heritage. 1992(1414); v. 28; p. 64. [In Arabic]
42. Toosi M. Tahzib al-Ahkam. fourth edition. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah; 1985(1407); v. 10; p. 4. [In Arabic]
43. Hilli, J. Shra'e al-Islam fi Masa'il al-Halal va al-Haram. Qom: Isma'iyli Institute; 1986(1408); v. 4; p. 142. [In Arabic]
44. Hilli H. Irshad al-Azhan ila ahkam al-Iman. Qom: Islamic Publications Office; 1988(1410); v. 2; p. 171. [In Arabic]
45. Ameli Z (Shahid Thani). al-Rozah al-bahiy'ah fi Sharh al-lum'ah al-demashqiyah. Qom: Davari Bookstore; 1988(1410). v. 9; p. 46-47. [In Arabic]
46. Hur Ameli M. Wasa'il al-Shi'ah. second edition. Qom: Al al-Bayt (peace be upon him/ her) for the revival of heritage; 1992(1414); v. 20; p. 320. [In Arabic]
47. Hilli H. Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-shariy'ah. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office; 1991(1413); v. 9; p. 158. [In Arabic]
48. Najafi. M. Javahir al-kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Tehran: Islamic Library; Second Edition. 1982(1404); v. 41; p. 320. [In Arabic]
49. Ameli Z.(Shahid Thani). Masa'lik al-Afhaam ila tanqih-e shar'e al-islam. Qom: Islamic Enlightenment Foundation; 1991(1413); v. 14; p. 365. [In Arabic]
50. Ameli Z (Shahid thani); Masa'lik al-Afhaam ila Tanqih-e shara'e al-Islam. Qom: Islamic Enlightenment Foundation; 1991(1413); p. 50-51. [In Arabic]
51. Hilli H. Mukhtalaf al-Shi'ah fi Ahkam al-shari'ah. Second Edition. Qom: Islamic Publications Office. 1991(1413); v. 9; p. 159. [In Arabic]
52. Najafi M. Javahir al-kalam fi Sharh-e shara'e al-Islam. Tehran: Islamic Library; Second Edition; 1982(1404); v. 41; p. 321. [In Arabic]
53. Khomeini SR. Tahrir al-Wasilah. Qom: Dar al-ilm Press Institute. n.d. v. 2; p. 463. [In Arabic]
54. Kho'ei AQ. Mabani Takmilat al-Minhaj. Najaf Ashraf: al-Adab Press; n.d; 1988(1410); v. 1; p. 198. [In Arabic]
55. Mousavi Ardebili A. Fiqh al-Hudood va al-Ta'ziyat. Qom: al-Mufid Publication Foundation; 2005(1427); v. 1; p. 459. [In Arabic]
56. Hilli H. Tabsereh al-Mota'alemin fi Ahkam al-din. Tehran: Publishing Institute affiliated with the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1989(1411); p. 186. [In Arabic]
57. Akbari M. al- Muqni'eh. Qom: Sheikh Mufid Hazarih World Congress; 1992(1413); p. 786. [In Arabic]
58. Toosi M. al-Naha'eh fi Mojarad al-fiqh va al-fatavi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1979(1400); p. 705. [In Arabic]
59. Kuleyni M. al-Kafi. the efforts of Muhammad Baqir Kamra'i. Qom: us'weh; 1996(1375); v. 7; p. 192. [In Arabic]
60. Ameli Z (Shahid thani). Masa'lik al-afham ila tanqihe shara'e al-islam. Qom: Islamic Enlightenment Foundation; 1992(1413); v. 14; p. 404. [In Arabic]
61. Yousefi H. kashf al-rumooz fi shar'h mukhtasar Al-nafi'e. Qom: Islamic Publications Office; 1996(1417); v. 2; p. 562. [In Arabic]

62. Toosi M. al-naha`yah fi mojarad al-feqh al-fatavi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. 1979(1400); p. 706. [In Arabic]
63. Khaleqi A. a`iin dadrasi keyfari. Sharh-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research; 2013(1392); p. 413. [In Persian]
64. Qodsi E. Muzoo`at Chaleshi dar Hoqoq Jazaye Ikhtesasi. Tehran: Gam Hagh Institute; 2014(1993); p. 34. [In Persian]
65. Khaleqi A. A`iin Dadrasi Keyfari. Sharh-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research; 2013(1392); p. 401. [In Persian]
66. Ameli Z (Shahid Thani). Sharh-e al-lum`ah. Shirvani A. Qom: Dar al-ilm Publications. 2008(1419); v. 14; p. 18. [In Arabic]
67. Ameli Z (Shahid Thani). sharh al-lum`ah. Shirvani A. Qom: Dar al-ilm Publications; 2008(1419); v. 14; p. 22-25. [In Arabic]



MfJ

Medical Fighh Journal

2022; 14(44): e3

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL RESEARCH

Jurisprudential-legal analysis of criminal liability in sexual crimes with the insane

Abbas Kalantari Khalilabad¹, Mohammad Reza Qorbani^{2*} , Mahmoud Abbasi³

1. Associate Professor of Jurisprudence and Law Department of Ayatollah Haeri Meybod University, Yazd, Iran.

2. PhD student of criminal law and criminology of Ayatollah Haeri Meybod University, Yazd, Iran.

3. Associate Professor of Medical Law and Ethics, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 17 September 2021

Accepted: 10 July 2022

Published online: 28 October 2022

Keywords:

sexual crimes

insanity

Had

criminal liability

* Corresponding Author: **Mohammad Reza Qorbani**

Address: Chaharmahal and Bakhtiari province, Farsan city, Esteghlal street, Azadi corner

Email:
mohammad.ghorbani7118@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Establishing criminal liability requires the existence of conditions that the absence of any of them causes the deterioration of criminal liability and accordingly, the deterioration of the punishment of the crime perpetrator. According to Article 149 of the Criminal Code (approved in 2012), if the perpetrator has a mental disorder at the time of committing the crime, in such a way that he lacks willpower or discernment, he is considered insane and is not criminally responsible. However, in crimes against chastity, such as adultery and lewdness which depends on the actions of at least two people, if one of the parties to the relationship lacks the power of reason and intelligence and the other party is a wise and mature person, can a person who has the conditions of criminal liability, according to the insanity of the other party is he exempted from responsibility?

Materials and Methods: The present study was compiled using a descriptive and analytical method and it was tried to investigate the effect of insanity of one of the parties to sexual crimes on the criminal responsibility of the other party (a sane and mature person) by examining the opinions of lawyers and jurists.

Findings: There are two different views among lawyers and jurists about the effect of one of the parties' insanity of the sexual crime on the liability of the other party. By analyzing and examining these two views, Proponents' reason of the lack of this effect has been strengthened.

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Cite this article as:

Kalantari Khalilabad A, Qorbani M R, Abbasi M, Jurisprudential-legal analysis of criminal liability in sexual crimes with the insane. *Med Fighh J* 2022; 14(44): e3.